

نقش قراردادهای مرزی در شکل‌گیری تعارضات ایران و عراق

(مطالعه موردی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر)

علی نیا مریان، علی اکبر^۱

جدیدی، ناصر^۲

هوشیار، فریناز^۳

چکیده

این پژوهش به بررسی نقش قراردادهای مرزی در شکل‌گیری تعارضات ایران و عراق با تأکید بر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر می‌پردازد. ایران و عراق به‌عنوان دو همسایه با تاریخچه‌ای طولانی از روابط سیاسی و فرهنگی، همواره تحت تأثیر اختلافات مرزی بوده‌اند که ریشه در معاهدات دوران عثمانی و تحولات ژئوپلیتیکی منطقه دارد. قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، با هدف حل و فصل اختلافات ارون‌درو و تعیین مرزهای زمینی و رودخانه‌ای، نقطه عطفی در روابط دو کشور بود. با این حال، سیاست‌های خصمانه رژیم بعث عراق و نقض قرارداد توسط صدام حسین، این توافق‌نامه را از هدف اولیه خود منحرف کرد و به عاملی برای تشدید تنش‌ها تبدیل شد. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که قرارداد ۱۹۷۵ به‌رغم ایجاد چارچوبی حقوقی برای مدیریت مرزها، به دلیل اجرای ناقص، تحریکات سیاسی و مداخلات خارجی، موفق به پایداری روابط نشد. عراق، با بهانه‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی، پس از انقلاب اسلامی ایران به لغو این قرارداد روی آورد و زمینه‌ساز جنگ تحمیلی هشت‌ساله شد. این پژوهش با بررسی اسناد تاریخی به شیوه توصیفی و تحلیلی تأکید دارد که بیان کند مرزها، به‌عنوان عناصر ثابت ژئوپلیتیکی، تحت تأثیر تحولات سیاسی و امنیتی به عوامل بی‌ثباتی تبدیل می‌شوند. نتیجه این مطالعه حاکی از آن است که مدیریت مؤثر اختلافات مرزی نیازمند چارچوب‌های حقوقی پایداری، نظارت بین‌المللی و همکاری منطقه‌ای است. تجربه ایران و عراق نشان می‌دهد که ضعف در اجرای توافقات مرزی، در کنار بهره‌برداری سیاسی از آن‌ها، می‌تواند به‌جای کاهش تنش، عامل جنگ و بی‌ثباتی منطقه‌ای شود. این نتایج می‌تواند به‌عنوان الگویی برای مدیریت مناقشات مرزی در دیگر مناطق جهان مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: قراردادهای مرزی، تعارضات ایران و عراق، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، ریشه‌های رخداد جنگ، دفاع

مقدس.

^۱ . دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف‌آباد، ایران.

^۲ . دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف‌آباد، ایران.

^۳ . استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف‌آباد، ایران.

مقدمه

مرزها، به‌عنوان عناصر کلیدی جغرافیای سیاسی، در شکل‌دهی به هویت سرزمینی و نظم بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌کنند. در بسیاری از موارد، این خطوط مرزی به دلایل تاریخی، فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی به نقاط مناقشه و درگیری میان دولت‌ها تبدیل شده‌اند. در منطقه حساس و پرتنش خاورمیانه، مرزها نه تنها به‌عنوان خطوط تقسیم سرزمین‌ها عمل می‌کنند، بلکه بستر اصلی تحولات ژئوپلیتیکی و تعارضات منطقه‌ای نیز به شمار می‌روند. ایران و عراق، دو همسایه با تاریخی طولانی از تعاملات سیاسی و فرهنگی، نمونه‌ای آشکار از پیچیدگی روابط مرزی و تأثیر آن بر مناسبات بین‌المللی هستند. روابط مرزی ایران و عراق با چالش‌های تاریخی گوناگونی همراه بوده است. از دوران امپراتوری‌های ایران و عثمانی که جنگ‌ها و صلح‌های متعددی برای تعیین خطوط مرزی شکل گرفت، تا دوران معاصر که با شکل‌گیری دولت عراق و افزایش اهمیت مناطق مرزی، این تعارضات به بحران‌های شدیدتر تبدیل شد. در این میان، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر یکی از نقاط عطف در تاریخ مناسبات مرزی دو کشور محسوب می‌شود. این قرارداد که با میانجی‌گری الجزایر و به‌منظور حل‌وفصل اختلافات بر سر رودخانه اروندرود و مناطق مرزی غرب ایران امضا شد، تلاش داشت تا با تعیین مرزهای دقیق و ایجاد چارچوبی حقوقی، به منازعات دیرینه پایان دهد.

با این حال، اهمیت این مطالعه فراتر از یک بررسی تاریخی صرف است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا قراردادهای مرزی، مانند توافق ۱۹۷۵ الجزایر، واقعاً منجر به حل اختلافات و تثبیت امنیت می‌شوند، یا در شرایطی خاص، خود به بستری برای تعارضات آینده تبدیل می‌شوند؟ در شرایطی که بسیاری از مناطق جهان همچنان درگیر اختلافات مرزی هستند، مطالعه تجربه ایران و عراق می‌تواند الگویی برای حل‌وفصل مناقشات مشابه ارائه دهد. قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به‌لحاظ حقوقی و سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این توافق‌نامه نه تنها به موضوعات مرزی پرداخت، بلکه به شکلی نمادین، بر وابستگی امنیت منطقه‌ای به همکاری میان ایران و عراق تأکید داشت. با این حال، اجرای این قرارداد با چالش‌های جدی مواجه شد. سیاست‌های خصمانه رژیم بعث عراق، به‌ویژه با روی کار آمدن صدام حسین، موجب شد تا این قرارداد به‌جای تبدیل شدن به ابزار صلح، زمینه‌ساز درگیری‌های جدیدی شود. صدام حسین در سال ۱۹۸۰، با پاره کردن این قرارداد در برابر دوربین‌ها، به‌صورت نمادین جنگ علیه ایران را اعلام کرد، جنگی که به یکی از طولانی‌ترین و مخرب‌ترین منازعات قرن بیستم تبدیل شد. تحقیقات متعددی درباره روابط مرزی ایران و عراق و تأثیر قراردادهای بین‌المللی در حل‌وفصل مناقشات مرزی انجام شده است. برخی از مهم‌ترین منابع پژوهشی عبارت‌اند از:

تحلیل ژئوپلیتیکی قراردادهای مرزی ایران و عراق: پژوهش‌هایی که نقش تحولات سیاسی و تغییرات رژیم‌های حاکم را در تضعیف توافقات مرزی بررسی کرده‌اند. مطالعات تاریخی جنگ ایران و عراق: آثاری که به ریشه‌های جنگ و نقش قرارداد الجزایر در شکل‌گیری آن پرداخته‌اند. بررسی حقوقی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر: تحقیقاتی که میزان الزام‌آور بودن این قرارداد را از منظر حقوق بین‌الملل تحلیل کرده‌اند. چارچوب نظری این پژوهش بر اساس نظریه‌های ژئوپلیتیک، امنیت بین‌الملل و حقوق بین‌الملل است:

نظریه تعارضات مرزی: این نظریه تأکید دارد که مرزهای سیاسی، در غیاب مکانیسم‌های اجرایی قوی، همواره مستعد بحران و درگیری هستند.

نظریه امنیت منطقه‌ای: این نظریه نشان می‌دهد که امنیت یک کشور، وابسته به روابط پایدار با همسایگانش است و بی‌ثباتی در یک کشور، می‌تواند کل منطقه را به آشوب بکشاند. نظریه بی‌ثباتی ناشی از تغییر رژیم: براساس این نظریه، تغییرات رادیکال در حکومت‌ها می‌تواند منجر به افزایش ناامنی و لغو توافقات پیشین شود، همان‌گونه که انقلاب اسلامی ایران و تغییر سیاست‌های خارجی عراق، منجر به فروپاشی قرارداد الجزایر شد. این مطالعه با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی تأثیر قراردادهای مرزی بر شکل‌گیری تعارضات ایران و عراق می‌پردازد و در این راستا، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را با سایر توافقات مرزی بین دو کشور مقایسه کرده و تأثیرات آن را در طول زمان ارزیابی می‌کند. این تحلیل از دو منظر حقوقی و ژئوپلیتیکی انجام می‌شود؛ از یک‌سو، مبانی حقوقی قرارداد و پیامدهای آن در چارچوب حقوق بین‌الملل بررسی و از سوی دیگر، نقش جغرافیا، منابع طبیعی و تحولات سیاسی در تشدید یا کاهش مناقشات مرزی میان ایران و عراق مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این مقاله در تلاش است تا با بررسی دقیق این موضوع، راهبردهایی برای مدیریت بهتر مرزها و کاهش تنش‌های بین‌المللی پیشنهاد کند.

شرایط مرزی ایران و عراق

جمهوری اسلامی ایران دارای حدود ۸۵۷۴ کیلومتر مرز مشترک با کشورهای همسایه خود است که شامل ۳۹۶۵ کیلومتر مرز خشکی، ۲۰۴۵ کیلومتر مرز رودخانه‌ای و ۲۵۶۴ کیلومتر مرز دریایی می‌شود. از این مقدار، مرز مشترک ایران با عراق ۱۶۰۸ کیلومتر است که شامل ۴۲۷ کیلومتر مرز رودخانه‌ای، ۱۱۸۱ کیلومتر مرز خشکی و ۲۴ کیلومتر مرز دریایی می‌باشد. بخش‌های غربی مرز ایران شامل ۱۱۸۱ کیلومتر مرز خشکی و ۴۲۷ کیلومتر مرز رودخانه‌ای با عراق است که از آن، ۹۱/۱ کیلومتر در اروندرود و بر اساس خط تالوگ^۱ مشخص شده است. این بخش از مرز از مصب اروندرود تا نهرخین ادامه دارد (نامی و عزتی، ۲۳۱: ۱۳۹۰-۲۳۳).

مرز ایران و عراق از متنوع‌ترین مرزهای سیاسی است. به عنوان نمونه، مرز در مناطق نفت‌شهر و قصر شیرین به صورت محدب، در دره شیر بین کردستان ایران و کردستان عراق به صورت مقعر، و در جلگه خوزستان تقریباً مستقیم است. این مرز از مصب رودخانه اروندرود شروع شده و پس از عبور از نهرخین، با انحراف به سمت شمال، از دال شلمچه تا دال کوشک به صورت خط مستقیم امتداد یافته و سپس از هورالعظیم (هور هویزه) عبور می‌کند. ادامه خط مرزی پس از گذر از ارتفاعات حمیرین به جنوب دهلران می‌رسد و در ناحیه دهلران، خط مرزی از رودخانه میمه تا مسیل پامک (غرب چنگوله) از پای آخرین ارتفاعات استان ایلام عبور می‌کند. پس از آن، خط مرزی از خط‌الرأس ارتفاعات و خط میانی رودخانه‌ها عبور کرده و به قصر شیرین می‌رسد. در محدوده قصر شیرین، خط مرزی از رودخانه قره‌تو به خط‌الرأس ارتفاعات تا کوه دالامپر داغ که نقطه مشترک سه کشور ایران، عراق و ترکیه است، ادامه دارد (نامی، ۱۳۸۸: ۲۳۳). منابع آبی نقش مهمی در تعیین شرایط مرزی و جغرافیای انسانی دارند. ویژگی‌های توپوگرافی، شرایط اقلیمی و توزیع بارش در ایران، به‌ویژه در مناطق کوهستانی البرز و زاگرس، شرایط استثنایی را برای تأمین منابع آب ایجاد کرده است. با این حال، در مناطق فاقد مرز طبیعی مانند خوزستان، عبور و مرور بدون مانع بین شهرهایی چون اهواز و بصره امکان‌پذیر است. از نظر نظامی، مرزهای طبیعی مانند رودخانه‌ها و ارتفاعات نسبت به مرزهای مصنوعی، قابلیت دفاع

^۱ خطی است که عمیق‌ترین نقاط بستر رود را به هم متصل می‌کند.

بیشتری دارند. برای نمونه، در صورت وجود رودخانه، برتری برای کشوری است که کرانه‌های مرتفع را در اختیار دارد (نامی و عزتی، ۲۲۷: ۱۳۹۰-۲۲).

در خلیج فارس و دریای عمان، مرزهای دریایی ایران با همسایگان بر اساس خط مبدأ تعیین شده است. این خطوط با در نظر گرفتن جزایر ایران در خلیج فارس و توافقات میان کشورهای ساحلی مشخص می‌شوند. مرزهای دریایی شامل ۱۲ مایل دریایی منطقه سرزمینی و ۲۴ مایل برای جزایر است. مرزهای غربی ایران از بندر فاو در مصب اروندرود آغاز شده و تا بالای کوت فلیه ادامه می‌یابد. از این نقطه، مرز از نهرخین عبور کرده و با طی مسیری از ارتفاعات و رودخانه‌ها، به مناطق شمالی مرز ایران و عراق متصل می‌شود (موسوی دهموردی و خاتمی، ۱۸۰: ۱۳۹۶). مرز ایران و عراق با ۵ استان آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان در ارتباط است؛ و این ۵ استان، استان‌هایی هستند که حیات ملی کشور به آن‌ها بستگی دارد همانند نقشه زیر می‌باشد.



شکل ۱- موقعیت مرزی ایران و عراق (دایره المعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق، شیرعلی‌نیا، ۱۴۰۲)

پیشینه اختلافات مرزی ایران و عراق

الف: اختلافات ایران و عثمانی

پیشینه اختلافات ایران و عراق به چندین دهه پیش از تشکیل دولت عراق بازمی‌گردد و ریشه این اختلافات به منازعات میان ایران و امپراتوری عثمانی در حدود ۴۰۰ سال پیش قابل ردیابی است. این منازعات قدیمی، تأثیر عمیقی بر روابط دو کشور در دوران جنگ هشت‌ساله و حتی پس از آن داشته است.

سلطان محمد دوم، پادشاه عثمانی، در سال ۱۴۵۳ میلادی با فتح قسطنطنیه، به حیات هزارساله امپراتوری روم شرقی خاتمه داد و با تأسیس امپراتوری نیرومند عثمانی، درصدد گسترش قلمرو خود برآمد که ایران نیز یکی از اهداف اصلی این توسعه‌طلبی بود (لاریجانی، ۱۳۸۷: ۱۷). در اوایل قرن دهم هجری، شاه اسماعیل صفوی در سال ۱۵۰۲ میلادی موفق شد با حمایت ایلات و عشایر شیعی مذهب آذربایجان و گیلان، نظام ملوک‌الطوایفی را براندازد و حکومتی قدرتمند با هدف حفظ تمامیت ارضی ایران در برابر تهدیدات عثمانی تأسیس کند. این امر، چه از منظر سیاسی و چه مذهبی، باعث برانگیختن نارضایتی امپراتوری عثمانی شد که ادعای خلافت بر تمامی مسلمین را داشت و ایران را رقیبی جدی برای خود می‌پنداشت. در نتیجه، جنگ‌های طولانی میان ایران و عثمانی آغاز شد و تا زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی ادامه یافت. طی این دوران، حدود ۲۴ جنگ میان این دو قدرت منطقه‌ای به وقوع پیوست که نخستین نبرد، نبرد چالدران در سال ۹۲۰ هجری قمری و آخرین آن در سال ۱۲۳۸ هجری قمری (در زمان فتحعلی شاه قاجار) بود (اکبری و یاری، ۱۳۹۴: ۷۷). در این جنگ‌ها، هرگاه ایران از نظر نظامی در ضعف قرار داشت، عثمانی موفق به تصرف بخش‌هایی از قفقاز، آذربایجان و کردستان می‌شد. از سوی دیگر، در مواقع پیروزی نظامی ایران، نیروهای عثمانی مجبور به عقب‌نشینی شده و مناطق بین‌النهرین (عراق کنونی) و بخش‌هایی از شرق ترکیه امروزی تحت تسلط ایران درمی‌آمدند. عوامل اصلی این جنگ‌ها و معاهدات صلح و آتش‌بس میان ایران و عثمانی را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱. اختلافات مرزی: توسعه‌طلبی حکام عثمانی و تمایل آن‌ها به تصرف بخش‌هایی از خاک ایران مانند گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، کردستان و عراق، و همچنین علاقه ایرانیان به عراق به دلیل وجود مقابر ائمه اطهار.
۲. اختلافات مذهبی: تضاد میان شیعه‌گرایی ایرانیان و سنی‌گرایی عثمانی‌ها که نقش اساسی در تداوم اختلافات دو کشور داشت.
۳. رفتار نامناسب عثمانی با زوار ایرانی: بدرفتاری مقامات عثمانی با زائرانی که برای زیارت عتبات عالیات به عراق می‌رفتند.
۴. تحریک کشورهای اروپایی: تلاش قدرت‌های اروپایی برای تضعیف دو قدرت شرقی از طریق دامن زدن به جنگ‌های ایران و عثمانی.
۵. اوضاع نابسامان داخلی ایران: بی‌ثباتی حکومت‌ها و ضعف سیاسی و نظامی داخلی ایران.
۶. پناهندگی امیران و شاهزادگان ناراضی: فرار شخصیت‌های سیاسی و نظامی ایران و عثمانی به کشورهای یکدیگر.
۷. مسائل عشایری و مرزنشینان: تردد ایلات و عشایر مرزنشین بین دو کشور و مناقشات ناشی از تغییر تابعیت آن‌ها (بختیاری، ۱۳۸۳: ۲).

ب: معاهدات صلح میان ایران و عثمانی

از سال ۱۵۵۵ میلادی که نخستین عهدنامه رسمی به نام "آماسیه" میان ایران و عثمانی به امضا رسید، تا عهدنامه مرزی ۱۹۷۵، حدود ۱۸ معاهده میان این دو کشور به ثبت رسیده است. این معاهدات نشان‌دهنده

عمق اختلافات و منازعات مرزی است. با این حال، توسعه‌طلبی عثمانی و تضاد مذهبی همواره موجب نقض این معاهدات می‌شد. از جمله مهم‌ترین این معاهدات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. معاهده آماسیه (۱۵۵۵ میلادی): نخستین پیمان صلح میان ایران و عثمانی که بر اساس آن، مناطق آذربایجان، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی به ایران و گرجستان غربی، ارمنستان غربی و عراق به عثمانی واگذار شد.

۲. معاهده ۱۷۴۶ میلادی: میان نادرشاه افشار و سلطان عثمانی که همچنان ابهاماتی در تعیین مرزها داشت.

۳. پیمان ارزروم اول (۱۸۲۳ میلادی): که شرایط معاهده ۱۷۴۶ را تأیید کرد ولی موفق به رفع اختلافات مرزی نشد.

۴. پیمان ارزروم دوم (۱۸۴۷ میلادی): این پیمان با میانجیگری بریتانیا و روسیه منعقد شد و برای نخستین بار مرزهای زمینی و آبی میان ایران و عثمانی را مشخص کرد.

۵. پروتکل‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۳ میلادی: شامل تلاش‌هایی برای تعیین خطوط مرزی دقیق با مشارکت نمایندگان ایران، عثمانی، بریتانیا و روسیه.

ب: انتقال اختلافات به دولت عراق

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل دولت عراق در سال ۱۹۳۲، اختلافات مرزی میان ایران و عثمانی به عراق منتقل شد. کانون اصلی این منازعات، مناطق مرزی عراق و ایران بود که به واسطه معاهدات گذشته، مالکیت و حاکمیت آن‌ها همچنان مورد اختلاف باقی ماند (معروفی، ۱۳۹۰: ۶۴). در مجموع، تاریخ منازعات میان ایران و عثمانی نشان‌دهنده تلاش مداوم دو طرف برای تثبیت قدرت در منطقه و حفظ منافع استراتژیک خود بوده است. این منازعات و معاهدات نه تنها تأثیر عمیقی بر روابط دو کشور در دوران امپراتوری عثمانی گذاشته بلکه میراث آن‌ها همچنان در روابط ایران و عراق نیز قابل مشاهده است.

۱. قرارداد آماسیه (۱۵۵۵)

قرارداد آماسیه به‌عنوان اولین پیمان صلح میان دولت‌های ایران و عثمانی پس از جنگ‌های طولانی بیست‌ساله به امضا رسید. بر اساس این قرارداد، ایالت‌های آذربایجان، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی تحت کنترل دولت ایران قرار گرفتند، درحالی‌که گرجستان غربی، ارمنستان غربی و عراق به عثمانی واگذار شدند. این پیمان همچنین تعهد سلطان عثمانی را در برخورد مسالمت‌آمیز با پیروان مذهب شیعه و حمایت از زائران ایرانی در مسیر مکه و مدینه در بر داشت. علاوه بر این، به فرماندهان مرزی تأکید شد که از اقدامات منجر به منازعات مرزی اجتناب کنند. شاه طهماسب صفوی که خواهان روابط صلح‌آمیز میان دو کشور مسلمان بود، چه در دوران حیات سلطان سلیمان و چه پس از وفات وی، به مفاد این قرارداد پایبند ماند و تا پایان عمر خود از هرگونه اقدامی که موجب ایجاد اختلاف شود، خودداری کرد. این تلاش‌های شاه طهماسب موجب شد که روابط ایران و عثمانی به مدت ۲۵ سال بدون درگیری نظامی باقی بماند (امیدی، ۱۳۶۸: ۷۷).

۲. قرارداد زهاب (۱۶۳۹)

پس از وفات شاه عباس صفوی، سلطان مراد چهارم از ضعف دربار صفوی بهره برد و در سال ۱۶۳۵ از طریق ارزروم به ایران حمله کرد. در سال ۱۶۳۸ نیز با تصرف بغداد و قتل عام سپاهیان و غیرنظامیان ایرانی، شاه صفی، پادشاه وقت ایران، تقاضای صلح کرد. قرارداد زهاب که میان نمایندگان شاه صفی و دولت عثمانی امضا شد، عراق را برای همیشه به عثمانی واگذار کرد. این قرارداد از نظر تعیین حدود مرزی اهمیت داشت؛ هرچند که مرزها به طور دقیق مشخص نشدند. بر اساس این توافق، یک نوار مرزی فاقد قدرت سیاسی بین دو کشور تعیین شد که به دلیل عدم وجود نقشه‌های قابل اعتماد و وسایل حمل و نقل مدرن، کنترل دقیقی بر آن اعمال نمی‌شد (لاریجانی، ۱۹: ۱۳۸۷).

۳. قرارداد کردان (۱۷۴۶)

با روی کار آمدن نادرشاه، دوره سلطنت شاهان صفوی عملاً پایان یافت. نادرشاه پس از سرکوب افغان‌ها و تمرکز بر بازپس‌گیری اراضی اشغالی از عثمانی، نتوانست به پیروزی قطعی دست یابد و بنابراین با صلح موافقت کرد. مذاکرات منجر به امضای قرارداد صلح کردان در سپتامبر ۱۷۴۶ شد. این قرارداد مرزهای دو کشور را بر اساس قرارداد زهاب تنظیم کرد و دو طرف تعهد کردند که از تجاوز به مرزها خودداری کنند. یکی از اقدامات نادرشاه در این دوره، تأسیس نیروی دریایی بود که در سال ۱۷۳۵ توسط لطیف‌خان برای تصرف بصره به کار گرفته شد، اما این تلاش به دلیل مداخله کشتی‌های جنگی انگلیسی شکست خورد. این نخستین دخالت دولت انگلیس به نفع عثمانی در جنگ‌های ایران و عثمانی بود (لاریجانی، ۲۰: ۱۳۸۷).

۴. قرارداد اول ارزروم (۱۸۲۳)

پس از قرارداد کردان، اختلافات میان ایران و عثمانی به دلایل مذهبی و تحریکات استعماری روس و انگلیس دوباره شدت گرفت. مأموران عثمانی به کاروانی که یکی از زنان فتح‌علی شاه را به مکه می‌برد، تعرض کردند که موجب واکنش شدید شاه ایران شد. عباس میرزا، ولیعهد ایران، به دستور شاه به عثمانی حمله کرد و پس از تصرف چندین شهر، بغداد را محاصره نمود. دولت عثمانی که توان جنگیدن در دو جبهه را نداشت، تقاضای صلح کرد و مذاکرات منجر به امضای قرارداد اول ارزروم در سال ۱۸۲۳ شد. این قرارداد تأیید مجدد مفاد قرارداد کردان بود و بر رعایت حقوق زائران، بازرگانان، و اسیران جنگی تأکید داشت (لاریجانی، ۲۲: ۱۳۸۷).

۵. عهدنامه دوم ارزروم (۱۸۴۷)

در زمان محمدشاه قاجار، که اداره کشور را به حاجی میرزا آقاسی سپرده بود، اوضاع ایران بحرانی شد. هم‌زمان با محاصره هرات، علیرضا پاشا، حاکم بغداد، به خرمشهر حمله کرد و خسارات زیادی به بار آورد. مذاکرات صلح به واسطه مداخلات روس و انگلیس در ارزروم آغاز شد. علی‌رغم تلاش نماینده انگلیس برای واگذاری خرمشهر به عثمانی، حق حاکمیت ایران بر خرمشهر و سایر مناطق ساحل شرقی اروند تثبیت شد. این مذاکرات در نهایت به انعقاد عهدنامه دوم ارزروم در سال ۱۸۴۷ انجامید. بر اساس این معاهده، مرزهای زمینی و آبی دو کشور تعیین شد و دولت ایران حق حاکمیت مطلق بر خرمشهر، جزیره خضر (آبادان) و ساحل شرقی شط‌العرب را به دست آورد. همچنین طرفین به رعایت حقوق زائران و بازرگانان و ایجاد کنسولگری در کشورهای یکدیگر متعهد شدند. این عهدنامه جامع‌ترین قرارداد میان ایران و عثمانی بود و

به‌طور دقیق مرزهای زمینی و آبی دو کشور را مشخص کرد. علاوه بر این، برای نخستین بار رژیم حقوقی اروندرود مورد بحث قرار گرفت و مبنای قراردادهای بعدی میان ایران و عثمانی و سپس عراق شد. این عهدنامه نه تنها مشکلات مرزی گذشته را حل نکرد، بلکه پایه‌گذار اختلافات مرزی بعدی ایران و عراق شد که تا امروز نیز ادامه یافته است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۲۷-۲۸؛ معروفی، ۱۳۹۰: ۶۵).

اختلافات ایران و عراق

ایران و عراق دو کشور همسایه‌اند که با وجود پیوندهای فرهنگی، تاریخی و مذهبی، در طول تاریخ با تنش‌ها و اختلافات متعددی مواجه بوده‌اند. این اختلافات، که عمدتاً ریشه در مرزهای جغرافیایی، موضوعات سیاسی، و مداخلات قدرت‌های خارجی دارند، تأثیرات عمیقی بر روابط دوجانبه و منطقه‌ای گذاشته‌اند. در این مقاله، تلاش شده است که به بررسی ابعاد تاریخی، سیاسی و حقوقی اختلافات ایران و عراق پرداخته شود و راهکارهایی برای درک بهتر این تنش‌ها ارائه گردد.

۱- زمینه تاریخی و جغرافیایی اختلافات

منطقه بین‌النهرین، که عراق امروزی را دربر می‌گیرد، از دیرباز محل تقابل امپراتوری‌ها و تمدن‌های بزرگ بوده است. با فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری کشورهای جدید در خاورمیانه، اختلافات مرزی بین ایران و عراق به یکی از موضوعات اصلی تبدیل شد. ایران با تاریخ و تمدنی دیرینه، و عراق که تحت تأثیر قدرت‌های استعماری شکل گرفت، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به مسائل مرزی و هویتی داشتند.

۲- تشکیل کشور عراق و تأثیر قدرت‌های استعماری

پس از جنگ جهانی اول، فروپاشی امپراتوری عثمانی و ایجاد مرزهای جدید در خاورمیانه تحت نظارت قدرت‌های استعماری، عراق به عنوان یک کشور مستقل تشکیل شد. بریتانیا نقش مهمی در تعیین مرزهای عراق ایفا کرد و بسیاری از اختلافات مرزی میان ایران و عراق به دلیل مداخلات و ترسیم مرزهای مصنوعی توسط استعمارگران به وجود آمد. مرزهای تعیین شده، به‌ویژه در مناطق حساس مانند اروندرود، به کانون تنش میان دو کشور تبدیل شدند.

۳- اختلافات مرزی: ریشه‌ها و تحولات

اختلافات مرزی ایران و عراق عمدتاً در سه منطقه جغرافیایی خلاصه می‌شود: اروندرود، مناطق کوهستانی شمالی، و نواحی بیابانی غربی. در مورد اروندرود، که به لحاظ استراتژیک و اقتصادی اهمیت دارد، ایران و عراق دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به خط مرزی داشتند. معاهده ۱۹۷۵ الجزایر تلاش کرد که این اختلافات را حل کند، اما با به قدرت رسیدن رژیم بعث در عراق و رویکرد خصمانه آن نسبت به ایران، این توافق نیز به چالش کشیده شد.

۴- تحولات معاصر و جنگ ایران و عراق

با روی کار آمدن حزب بعث در عراق و به ویژه صدام حسین، روابط ایران و عراق وارد مرحله‌ای تازه و بحرانی شد. صدام حسین با ادعای مالکیت بر اروندرود و تحریکات قومی و مذهبی در داخل ایران، زمینه را

برای جنگی گسترده فراهم کرد. جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) به یکی از طولانی‌ترین و مخرب‌ترین جنگ‌های قرن بیستم تبدیل شد و تأثیرات عمیقی بر هر دو کشور و کل منطقه گذاشت.

مناطق مرزی تعیین نشده

یکی از مهم‌ترین مسائل در عدم تعیین مرز میان ایران، عراق، و کویت در دهانه اروندرود و امتداد آن به سمت خلیج فارس، به اختلافات ارضی و دریایی این سه کشور بازمی‌گردد. ادعاهای عراق نسبت به خاک کویت یکی از اصلی‌ترین دلایلی است که سبب عدم تعیین دقیق مرز میان این دو کشور شده است. از سوی دیگر، خط مبدأ مستقیم تعیین شده توسط ایران و کویت، خود به عنوان یک عامل دیگر در این مسئله نقش‌آفرینی می‌کند. ایران خط مبدأ خود را به گونه‌ای تعریف کرده که این خط از غرب و جنوب غرب جزیره خارک عبور می‌کند، و این تعریف نیز مورد تأیید سازمان ملل قرار گرفته است (اخباری، نامی، ۱۳۸۹: ۱۸۵). در مقابل، کویت نیز خط مبدأ دریای سرزمینی خود را بر اساس موقعیت جزیره فیلکه، که در فاصله پانزده مایلی از سواحل سرزمین اصلی این کشور قرار دارد، تعریف کرده است. کویت معتقد است که خط مبدأ باید از سواحل شرقی این جزیره عبور کند. این در حالی است که هر دو کشور، جزیره تحت مالکیت خود را در جلوی خط مبدأ و جزیره طرف مقابل را در پشت آن قرار می‌دهند. به طور کلی، وضعیت جزایر ایران و کویت (خارک و فیلکه)، اختلاف نظر در مورد نحوه تعیین خط مبدأ در این جزایر، ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت، اعتراض عراق به نقض حقوق این کشور در بهره‌برداری از فلات قاره، و حل نشدن اختلافات ایران و عراق بر سر حاکمیت اروندرود، از جمله دلایل اصلی عدم توافق نهایی در مورد تعیین مرزهای دریایی میان این سه کشور هستند (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

مسئله کرد و کردستان

منازعات خشونت‌آمیز میان کردها و اعراب همواره یکی از ویژگی‌های بارز نظام سیاسی عراق از زمان استقلال این کشور بوده است. کردها در طول تاریخ سیاسی عراق، یا به صورت مداوم در حال جنگ بوده‌اند یا با دولت مرکزی بر سر کسب خودمختاری مذاکره کرده‌اند. تأسیس دولت عراق عملاً به معنای نفی آرمان کردها برای تشکیل کشوری مستقل تلقی شد و از همین رو، ملی‌گرایی کردها و ملی‌گرایی عراقی از همان ابتدا در تقابل شدید با یکدیگر قرار گرفتند (جعفری، ۱۳۹۳: ۴۴).

در سال‌های منتهی به انعقاد قرارداد ۱۹۷۵، ناآرامی‌های کردهای شمال عراق از مهم‌ترین نگرانی‌های داخلی دولت این کشور به شمار می‌رفت. بر اساس آمار رسمی سال ۱۹۷۷، جمعیت کردهای عراق حدود یک میلیون و ششصد هزار نفر بود، در حالی که بر اساس سرشماری سال ۲۰۲۴، جمعیت آن‌ها اکنون به حدود ۶ تا ۶.۵ میلیون نفر رسیده است، که نشان‌دهنده رشد چشمگیر این جمعیت در طول سال‌ها است. در این میان، کردهای بارزانی به رهبری ملا مصطفی بارزانی، اصلی‌ترین مخالفان دولت مرکزی محسوب می‌شدند. این گروه از سال ۱۹۶۹، یعنی یک سال پس از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق، وارد جنگ رسمی با دولت شدند و به مدت ده سال با نبردهای منظم و پارتیزانی، ارتش عراق را به چالش کشیدند. در این دوره، بارزانی‌ها با تسلط بر شمال عراق عملاً حاکمیت منطقه را در دست داشتند و تلاش‌های ارتش عراق برای بازپس‌گیری این مناطق را خنثی کردند.

محمدرضا شاه پهلوی، که عراق را «مهم‌ترین دشمن» ایران می‌دانست، از اختلافات میان بارزانی‌ها و دولت عراق بهره‌برداری کرد. او با همکاری سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) کمک‌های نظامی و مادی قابل توجهی به بارزانی‌ها ارائه داد. شاه حتی دستور داد مجروحان کرد در بیمارستان‌های صحرایی ارتش ایران تحت درمان قرار گیرند. این حمایت‌ها باعث شد ارتش عراق تلفات سنگینی متحمل شود. صدام حسین بعدها اذعان کرد که «تنها سه بمب سنگین برای نیروهای هوایی عراق باقی مانده بود.» دولت عراق به این نتیجه رسید که تا زمانی که ایران و آمریکا از کردهای شمال عراق حمایت می‌کنند، امکان اعمال حاکمیت بر این منطقه وجود ندارد. بنابراین، بغداد به دنبال راهی برای حل اختلافات با ایران افتاد (چمران، ۱۳۹۰). با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ میان ایران و عراق، حمایت ایران و سیا از کردهای عراق به پایان رسید. کردها که در برابر رژیم عراق تنها مانده بودند، تحت بمباران‌ها و حملات شدید ارتش عراق قرار گرفتند. در این شرایط، آن‌ها دو گزینه بیشتر نداشتند: تسلیم به دولت عراق و خلع سلاح یا فرار به سمت مرزهای ایران. رهبری کردها در نهایت دستور توقف درگیری‌ها را صادر کرد. برخی کردها مقاومت را متوقف کردند، اما روزنامه ملیت ترکیه گزارش داد که ۶۵۰ نفر از پیشمرگان کرد ترجیح دادند به جای تسلیم سلاح خود، دست به خودکشی بزنند. فشارهای سرکوبگرانه دولت عراق و ناامیدی ناشی از شکست‌ها باعث شد بسیاری از کردها به ایران مهاجرت کنند. دولت ایران نیز مرزهای خود را به روی آنان باز گذاشت و اعلام کرد که این مرزها تا ۱۲ فروردین ۱۳۵۴ برای ورود مهاجران عراقی باز خواهد بود. در این میان، اسدالله علم از شاه درباره سرنوشت وعده خودمختاری کردهای عراق پرسید. شاه در پاسخ گفت: هیچ! آن‌ها خودشان هم می‌دانند اگر ما نبودیم، نمی‌توانستند در برابر ارتش عراق مقاومت کنند؛ بنابراین نمی‌توانند اعتراضی کنند.

پس از توافق ایران و عراق در چارچوب قرارداد ۱۹۷۵، دولت عراق رسماً اعلام کرد که خروج شهروندان از کشور ممنوع است و یک مهلت یک‌ماهه برای بازگشت کسانی که به ایران پناه برده بودند تعیین کرد. در همین زمان، دولت ایران نیز اعلام کرد که دیگر پذیرای پناهندگان جدید نخواهد بود. این تحولات باعث شد که با سفر رئیس جمعیت هلال احمر عراق به تهران، روند بازگشت پناهندگان کرد به عراق شدت گیرد. کردها که تا پیش از این به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار در روابط ایران و عراق استفاده می‌شدند، پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵، به‌صورت شدید توسط دولت عراق سرکوب شدند. دولت عراق با سرکوب این شورش‌ها و بی‌ثباتی‌های قومی توانست قدرت خود را تحکیم کرده و به سایر مشکلات داخلی رسیدگی کند (فولادی، ۱۳۹۱: ۷۰).

روابط تجاری و اقتصادی

ایران و اتباع ایرانی در اقتصاد بین‌النهرین (عراق کنونی) نقش مهمی ایفا می‌کردند. برخی از مهم‌ترین جنبه‌های این نقش اقتصادی عبارت بودند از:

- حقوق گمرکی کالاهای صادراتی به بین‌النهرین.
- ورود و خروج زائران ایرانی و کالاهای همراه آنان.
- درآمد حاصل از فعالیت اقتصادی اتباع ایرانی مقیم بین‌النهرین و پرداخت مالیات آن.
- درآمد حاصل از مسافران ایرانی که از بین‌النهرین به دیگر کشورها سفر می‌کردند.

- عواید اقتصادی زائران حج که از بین‌النهرین عبور می‌کردند.
- سود واردات قالیچه‌های ارزشمند به بین‌النهرین و صادرات صابون کم‌ارزش از آنجا به ایران.
- درآمدهای حاصل از جریمه‌های اتباع ایرانی در بین‌النهرین.
- منابع مالی ناشی از قاچاق ارز، طلا و نقره.
- وجوه مرتبط با روشنایی و نگهداری بقاع متبرکه.
- کمک‌های فوق‌العاده برای مخارج عمومی و عام‌المنفعه در بین‌النهرین.

این موارد نشان‌دهنده اهمیت اقتصادی ایران در بین‌النهرین است. برای مثال، سالانه دست‌کم ده هزار زائر ایرانی به عتبات عالیات سفر می‌کردند. میزان درآمد حاصل از این موضوع به‌تنهایی معیاری مناسب برای ارزیابی انتقال سرمایه و دارایی‌های ایران به اقتصاد بین‌النهرین بود (بیگلری و عراقی، ۱۳۹۳).

اختلافات مرزی ایران و عراق بر سر اروندرود

اروندرود، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رودخانه‌های منطقه، از اتصال دو رود دجله و فرات در منطقه‌ای به نام «القرنه» تشکیل می‌شود و پس از عبور از بصره و ورود به منطقه نهر خین، به مرز ایران و عراق می‌رسد. این رودخانه، که طول آن به ۱۷۵ کیلومتر و عرض آن بین ۱۲۰ تا ۵۰۰ متر می‌رسد، مرز آبی مشترک دو کشور را در طول ۸۱ کیلومتر تعیین می‌کند. اروندرود به دلیل عمق مناسب و تأثیر پذیری از جزر و مد خلیج فارس، برای کشتیرانی کاملاً مطلوب است (باقری و عسگری، ۱۳۸۸: ۷۲). با توجه به قابلیت‌های کشتیرانی و ارتباط مستقیم ایران و عراق با آب‌های آزاد از طریق این رودخانه، اروندرود مطابق با ماده ۳۳ قرارداد ورسای، یک رودخانه بین‌المللی محسوب می‌شود. آب رودخانه‌های دجله و فرات که از ترکیه سرچشمه می‌گیرند و رودهایی مانند کارون، کرخه، و زاب که از ایران به اروندرود می‌ریزند، منابع اصلی تغذیه این رودخانه هستند. از این میان، رود کارون به‌عنوان بزرگ‌ترین رود ایران، حدود ۶۷ درصد از آب اروندرود را تأمین می‌کند و از این نظر با دجله و فرات قابل مقایسه است.

اروندرود نقش اقتصادی، ژئوپلیتیک، و زیست‌محیطی برجسته‌ای برای هر دو کشور ایران و عراق ایفا می‌کند:

۱. تأثیر جزر و مد: تأثیرپذیری اروندرود از جزر و مد خلیج فارس تا مناطق شمالی مانند آبادان ادامه دارد و رسوب‌گذاری کمتر آن در مقایسه با سایر آبراه‌ها، هزینه‌های کشتیرانی را کاهش داده و جذابیت اقتصادی آن را افزایش می‌دهد.
۲. گسترش در اعماق خاک دو کشور: این رودخانه امکان حمل‌ونقل کالا با هزینه کمتر را فراهم کرده و پتانسیل توسعه‌پذیری بیشتری دارد.
۳. اهمیت راهبردی برای عراق: اروندرود یکی از دو مسیر اصلی دسترسی عراق به آب‌های آزاد است. محدودیت‌های موجود در خور عبدالله باعث افزایش اهمیت این رودخانه برای عراق می‌شود.
۴. منابع آبی: آب اروندرود منبع ارزشمندی برای کشاورزی و باغداری در مناطق حاشیه‌ای است.

۵. زیست‌محیطی و زیست‌بومی: اروندرود زیستگاه مهمی برای گونه‌های آبی، به‌ویژه میگو و ماهی‌ها است و نقش کلیدی در حفظ تنوع زیستی خلیج فارس دارد.

۶. اهمیت نظامی: اروندرود از منظر نظامی به‌عنوان مانعی استراتژیک عمل می‌کند و در عین حال برای عبور نیروهای نظامی، کاربرد بالقوه دارد.

۷. گردشگری: این رودخانه با طرح‌های توسعه‌ای می‌تواند جاذبه گردشگری قابل توجهی ایجاد کند.

پروتکل ۱۹۱۳ که در قسطنطنیه (استانبول) به امضا رسید، یکی از اسناد کلیدی در تعیین مرزهای ایران و عثمانی (بعدها عراق) بود. این پروتکل در چارچوب تلاش‌های بین‌المللی برای تحدید حدود میان دو کشور تدوین شد و کمیسیون تحدید حدود نیز در سال ۱۹۱۴ وظیفه اجرایی کردن آن را بر عهده گرفت. این پروتکل تحت نظارت دو قدرت استعماری آن زمان، یعنی بریتانیا و روسیه، به ایران تحمیل شد و به موجب آن، اروندرود و جزایر آن تحت حاکمیت دولت عثمانی قرار گرفت. این مسئله از همان ابتدا مورد اعتراض ایران بود و با تأسیس کشور عراق، ایران همواره خواهان بازنگری در این توافق و به رسمیت شناخته شدن حقوق خود بر اروندرود و تعیین خط مرزی تالوگ بود. با این حال، این پروتکل در سال‌های بعد نیز همچنان منشأ اختلافات مرزی میان ایران و عراق باقی ماند و در معاهدات بعدی مانند معاهده ۱۹۳۷ و توافق ۱۹۷۵ الجزایر مورد بازنگری قرار گرفت. در واقع، پروتکل ۱۹۱۳ یکی از اسناد پایه‌ای در منازعات مرزی ایران و عراق بوده و مفاد آن بارها مورد تفسیرهای متفاوت قرار گرفته است. پذیرش پروتکل ۱۹۱۳ و صورت‌جلسات کمیسیون تحدید حدود مرزی ۱۹۱۴، که حقوق مساوی برای دو کشور قائل می‌شد، برای عراق چالش‌های جدی به همراه داشت؛ زیرا عراق اروندرود را تنها مسیر آبی مهم خود برای دسترسی به خلیج فارس می‌دانست و از دست دادن استفاده یک‌جانبه از این رودخانه برای این کشور غیرقابل قبول بود (علیزاده، ۱۳۹۱: ۲۶). با وجود این اختلافات، اروندرود می‌تواند به‌عنوان بستری برای همکاری‌های منطقه‌ای بین ایران، عراق، و حتی ترکیه عمل کند. سیاست‌های ترکیه برای مهار آب و ساخت سدهای متعدد، چالشی مشترک برای کشورهای پایین دست مانند ایران و عراق ایجاد کرده و می‌تواند زمینه‌ساز رویکردهای مشترک در مدیریت منابع آبی شود (محسنی و رحیمی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۶۴-۱۶۵). این نگرش نوید آینده‌ای را می‌دهد که اروندرود به‌جای محلی برای مناقشه و کشمکش، به نقطه‌ای برای تعامل و همکاری تبدیل شود.

اتباع ایرانی و مناقشات مرزی در روابط ایران و عراق

در دوره‌ای که عراق در تلاش بود به عضویت جامعه ملل درآمده و استقلال خود را از قیمومت بریتانیا به دست آورد، مسئله اتباع ایرانی و وضعیت شیعیان عراق به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات در روابط دوجانبه ایران و عراق مطرح شد. حل این مسئله برای عراق به معنای افزایش حمایت‌های بریتانیا در مسیر عضویت در جامعه ملل بود (غضنفری، ۱۳۹۲: ۱۳۹).

با وجود این، مسائل مربوط به اتباع ایرانی، به‌ویژه دعاوی برخی از ایرانیان دو تابعیتی یا مهاجران ایرانی به آمریکا، به یکی از چالش‌های پیچیده تبدیل شد. ایران معتقد بود این دعاوی اغلب بی‌اساس بوده و با هدف فشار بر دولت ایران مطرح می‌شدند. در نتیجه، برخی ضدانقلابیون که به ادعای ایران، اموال عمومی را غارت کرده بودند، از طریق این دعاوی موفق به دریافت خسارت شدند؛ مسئله‌ای که ایران آن را نوعی امتیازدهی

غیرعادلانه به مخالفان انقلاب اسلامی می‌دانست. قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، به‌عنوان جامع‌ترین توافقنامه موجود میان ایران و عراق، گامی کلیدی در تعیین مرزهای دو کشور بود. بر اساس این قرارداد، ۷۴۱ علامت مرزی تعیین و نشانه‌گذاری شد. با این حال، اجرای این توافق مشکلاتی را به همراه داشت؛ چرا که بسیاری از اموال دولتی و شخصی مرزنشینان ایرانی در خاک عراق قرار گرفت. دولت ایران غرامت این اموال را به مرزنشینان خود پرداخت کرد، اما دولت عراق در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ با وجود امضای اسناد و توافقات مرتبط، اعلام کرد که محل ۲۱ علامت مرزی باید تغییر یابد (پورطالب و فراهانی، ۱۳۹۱: ۴۳). اختلافات مرزی ایران و عراق پس از اعلام تغییر محل نشانه‌های مرزی به مدت دو سال مسکوت ماند، اما در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ نیروهای مسلح عراق با توسل به زور، برخی نقاط مرزی از جمله منطقه میمک را تصرف کردند. این اقدامات تنش‌آفرین، زمینه‌ساز حمله گسترده عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به تمام مرزهای غربی جنوبی ایران شد. این تجاوز نظامی به اشغال برخی شهرها و مناطق مرزی ایران انجامید و آغازگر جنگی هشت‌ساله میان دو کشور گردید. این تحولات نشان‌دهنده اهمیت مسائل مرزی و اتباع ایرانی در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دو کشور است؛ مسائلی که نه تنها بر روابط دوجانبه تأثیر گذاشت، بلکه به عاملی کلیدی در آغاز یکی از بزرگ‌ترین جنگ‌های معاصر خاورمیانه تبدیل شد.

بررسی اعلامیه الجزایر (۱۹۷۵)

۱. بر اساس مفاد اعلامیه، دولت ایران در ماده اول، اختلافات مرزی خود را با عراق حل می‌کند و مطابق با پروتکل استامبول، موافقت می‌کند که بخشی از اراضی که پیش‌تر تحت تصرف ایران بوده، به عراق واگذار شود.

۲. در ماده دوم اعلامیه، یکی از مسائل اساسی اختلاف بین دو کشور که تعیین خط تالوگ در شط العرب (اروند رود) بود، به نفع ایران حل می‌شود. عراق پذیرفت که خط مرزی تالوگ، که یک روش بین‌المللی شناخته شده است، به عنوان مرز دو کشور رسمیت یابد.

۳. ماده سوم اعلامیه نیز به نفع عراق حل می‌شود، زیرا ایران به طور ضمنی موافقت می‌کند که از حمایت از کردها در شمال عراق که برای دولت عراق چالش برانگیز بود، دست بردارد. همچنین، ایران متعهد می‌شود که در راستای همکاری با عراق، برای حفظ امنیت مرزها و جلوگیری از نفوذ عوامل مزاحم به اقدامات مشترک بپردازد.

۴. ماده چهارم اعلامیه از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا تأکید می‌کند که تمام راه‌حل‌های پیش‌گفته از اجزای جدایی‌ناپذیر توافق است و انجام یکی از آن‌ها با روح کلی توافق الجزایر مغایر است. این ماده به جامعیت توافق تأکید می‌کند و بر یکپارچگی آن دلالت دارد.

۵. عهدنامه مرزی ۱۹۷۵، که بر اساس توافقات اعلامیه الجزایر بین ایران و عراق منعقد شد، در مقدمه‌ای طولانی از "اداره‌ای صادقانه" بین دو کشور و روابط تاریخی، مذهبی و فرهنگی آنها یاد می‌کند. این مقدمه نشان‌دهنده اراده جدی هر دو کشور برای حل اختلافات و تحکیم روابط دوستانه است. در ماده چهارم عهدنامه، چهار نکته کلیدی مطرح می‌شود: اول، اینکه تمام پروتکل‌ها (مرزهای زمینی، رودخانه‌ای و امنیتی) جزو لاینفک عهدنامه هستند؛ دوم، اینکه این پروتکل‌ها برای همیشه

برقرار خواهند بود؛ سوم، احترام همیشگی به آن‌ها؛ و چهارم، تأکید بر یگانگی این سه پروتکل که "عناصر غیرقابل تجزیه یک راه‌حل کلی" را تشکیل می‌دهند. این نکات نشان‌دهنده اراده مشترک دو کشور در حل اختلافات به صورت جامع و کلی است.

۶. در عهدنامه الجزایر، تفاوت‌هایی نسبت به چهار قرارداد قبلی میان ایران و عثمانی وجود دارد. در قراردادهای پیشین، میانجی‌گری توسط دولت‌های روس یا انگلیس انجام می‌شد، که گاه به تحمیل دیدگاه‌های خاصی منجر می‌شد. اما در قرارداد الجزایر، میانجی‌گری به‌طور مستقل از دولت‌های روس و انگلیس، توسط الجزائر به‌عنوان یک کشور دوست انجام شد. این تفاوت به ایران و عراق امکان داد تا بدون واسطه و با آزادی عمل بیشتری بر سر اختلافات خود توافق کنند (پرسکات، ۱۳۵۸: ۱۱۲).

این توافقات که در ظاهر برای پایان دادن به اختلافات مرزی و بهبود روابط ایران و عراق منعقد شده بودند، با وقوع انقلاب اسلامی در ایران دستخوش تغییرات اساسی شدند. عراق که بر اساس بیانیه الجزایر و پذیرش خط تالوگ، حاکمیت ایران بر اروندرود را پذیرفته بود، در جستجوی فرصتی برای ضربه زدن به ایران بود. پس از اجرای قرارداد ۱۹۷۵، مرزها علامت‌گذاری شدند و برخی از اموال دولتی و املاک مرزنشینان ایرانی در خاک عراق قرار گرفت. با وجود پرداخت غرامت این اموال، عراق در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ اعلام کرد که خواستار اعمال تغییراتی در محل ۲۱ علامت مرزی است. این درخواست تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۹ بدون اقدام باقی ماند، اما در ۱۷ شهریور همان سال، با حمله نظامی عراق به برخی مناطق مرزی مانند میمک، درگیری‌های مرزی آغاز شد و در نهایت، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، عراق حمله‌ای گسترده را به مرزهای غربی ایران ترتیب داد (تاورنیه، ۱۳۶۸).

روابط ایران و عراق پس از توافق الجزایر

قرارداد الجزایر ۱۹۷۵ نقش مهمی در تحولات ژئوپلیتیکی روابط ایران و عراق ایفا کرد و تأثیرات عمیقی بر سرنوشت سیاسی کردهای عراق بر جای گذاشت. پیش از امضای این توافق، ایران به‌عنوان یک اهرم فشار علیه رژیم بعثی عراق، از جنبش‌های کردی، به‌ویژه جنبش ایلول، حمایت می‌کرد. با امضای قرارداد، حمایت ایران از کردها متوقف شد که این امر به شکست مقاومت کردی، آوارگی گسترده جمعیت کرد و تضعیف احزاب کردی در عراق انجامید. از سوی دیگر، حکومت بعثی سیاست‌های عرب‌سازی را در مناطق کردنشین تشدید کرد و سرکوب نظام‌مند کردها را در دستور کار قرار داد (احمدوند، مومنی و عبدالعزیز، ۲۰۲۳). پس از امضای عهدنامه ۱۹۷۵، روابط ایران و عراق به طور چشمگیری بهبود یافت و دو کشور تلاش‌های زیادی برای تقویت مناسبات خود به‌عمل آوردند. هویدا، نخست‌وزیر ایران، در فروردین ۱۳۵۴ بازدید رسمی از عراق انجام داد و سال ۱۳۵۴ را «سال بروز تحولات مثبت در روابط دو کشور» و «نقطه عطفی» در تاریخ روابط ایران و عراق نامید. در چارچوب اجرای مفاد پروتکل تهران، دومین اجلاس وزرای امور خارجه ایران، عراق و الجزائر از تاریخ ۳۰ فروردین تا اول اردیبهشت ۱۳۵۴ در بغداد برگزار شد، که در آن نتایج اقدامات کمیته‌های مأمور اجرای پروتکل مورد بررسی قرار گرفت. حدود دو هفته بعد، صدام حسین، نائب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق، به دعوت هویدا به ایران آمد و در دیداری با محمدرضا شاه پهلوی، به مذاکره در خصوص مسائل دوجانبه و موضوعات مورد علاقه دو کشور پرداخت.

سومین اجلاس وزرای خارجه سه کشور در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۴ در الجزائر برگزار شد تا نتایج کار کمیته‌های سه‌گانه را بررسی کند. در روزهای ۲۲ و ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ نیز وزرای خارجه ایران، عراق و الجزائر در بغداد تشکیل جلسه دادند و عهدنامه مرزی، پروتکل‌های حسن همجواری، و مسائل مربوط به علامت‌گذاری مرز خاکی، تعیین مرز آبی و استقرار امنیت مرزی را امضا کردند. در مرداد ماه ۱۳۵۴، جمشید آموزگار، وزیر کشور ایران، به دعوت همتای عراقی خود به مدت دو روز به عراق سفر کرد. در ژانویه ۱۹۷۷، سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق، نیز به ایران سفر کرد و با مقامات عالی‌رتبه ایرانی دیدار و گفتگو کرد. یکی از موضوعات اصلی گفتگوها، تسهیلات لازم برای سفر زوار ایرانی به عراق بود. علاوه بر این، در جریان این سفر، گفتگوهایی در زمینه‌های بازرگانی، فرهنگی، آموزشی و حمل و نقل بین دو کشور صورت گرفت.

سال ۱۳۵۵ به عنوان «دوره اجرایی» روابط ایران و عراق شناخته می‌شود، زیرا در این سال، مفاد عهدنامه و موافقت‌نامه‌های منعقد به مرحله اجرا درآمد و روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد. در این سال، موافقت‌نامه تنظیم مسافرت اتباع ایران و عراق برای زیارت اماکن مقدسه بر اساس ماده ۱۱ آن از تاریخ ۵ فروردین برای دو دولت لازم‌الاجرا گردید. همچنین اسناد عهدنامه مرزی، حسن همجواری و پروتکل‌های ضمیمه آن در تاریخ ۴ تیرماه ۱۳۵۵ در تهران مبادله شد و مقرر گردید که کمیسیونی مشترک از کارشناسان ایرانی و عراقی، ظرف مدت شش ماه از تاریخ ۴ تیر، امور مربوط به تحویل و تحول املاک، ساختمان‌ها، اراضی، تأسیسات عمومی یا خصوصی که پس از علامت‌گذاری مجدد مرزها تغییر وضعیت داده بودند، انجام دهند. در دی‌ماه ۱۳۵۵، هنگام سفر رسمی سعدون حمادی به تهران، طرفین با صدور اعلامیه مشترکی بر اراده خود برای اجرای کامل تعهدات تأکید کردند. آنها با ابراز خوشوقتی از اینکه «در محیطی سرشار از صمیمیت و دوستی پیرامون مناسبات حسنه دو کشور و طرق توسعه بیشتر آن» گفتگو کرده‌اند، تأکید کردند که در زمینه‌ی مناسبات دو جانبه، بر تصمیم خویش برای ادامه اجرای کامل توافق الجزایر و پروتکل تهران تأکید دارند (مهدوی، ۱۳۷۴: ۴۳۵). در این مدت، ایران و عراق در اوپک نیز همکاری نزدیکی داشتند. سال ۱۳۵۶ نیز سال موفقی در زمینه‌ی هماهنگی و همکاری‌های مربوط به اجرای عهدنامه الجزایر بود. در فروردین‌ماه، یک هیئت ایرانی به سرپرستی نصیر عصار به بغداد رفت و در آذرماه همان سال، معاون رئیس‌جمهور عراق به تهران سفر کرد. در این رفت و آمدها، مسائل مربوط به تشکیل و شروع به کار کمیسیون‌های مختلط «تحویل و تحول» و «هماهنگی وظایف مرزی» با توافق طرفین به سرانجام رسید. در همین سال، ایران در یادداشتی با «اضافه نمودن معبرهای نفوذی» جدید به معبرهای نفوذی واقع در ناحیه مرزی شمالی، از منطقه التقای مرزهای ایران، عراق و ترکیه تا خانقین و قصر شیرین، به ضمیمه پروتکل امنیت مرزی مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ موافقت کرد. بدین ترتیب، سال ۱۳۵۶ به خوبی به پایان رسید.

علل نقص قرارداد الجزایر از طرف عراق

پس از امضای معاهده ۱۹۷۵ الجزایر، عراق هیچ‌گاه به دنبال اجرای کامل آن نبود و برای فراهم کردن بهانه‌ای برای تجاوز، از تحویل و تحول مناطق مرزی که طبق معاهده می‌بایست انجام می‌شد، خودداری کرد. مناطقی همچون خان لیلی، میمک و قصر شیرین جزو مناطقی بودند که باید طبق مفاد معاهده به ایران تحویل داده می‌شدند. بنابراین، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷، مقامات عراقی که به‌زعم خود قرارداد مرزی ۱۹۷۵ را در شرایط نامساعدی پذیرفته بودند، در صدد لغو این قرارداد برآمدند. صدام حسین در

این زمینه می‌گوید که دلیل پذیرفتن معاهده الجزایر، شرایط استثنایی عراق در آن زمان بوده است. او اظهار می‌دارد: «کمبود سلاح و مهمات ارتش عراق به دلیل جنگ شدید در کردستان به نقطه اوج خود رسید و تجهیزات و سلاح‌های اساسی ما تقریباً تمام شده بود». در همین راستا، دولت عراق به دنبال فرصتی بود تا این قرارداد را لغو کند (درویشی، ۱۳۸۷).

صدام حسین همچنین در سخنرانی خود در کنفرانس طائف در ۱۶ بهمن ۱۳۵۹ اعلام کرد: «پیمان الجزایر در شرایطی که به آن اشاره کردم به ما تحمیل شده بود؛ اما اگر زمامداران جدید ایران به این پیمان پای‌بند می‌ماندند، ما نیز آن را حفظ می‌کردیم، نه به دلیل اینکه به درستی آن ایمان داشتیم، بلکه به‌خاطر آنکه آن را امضاء کرده بودیم». اگرچه عراقی‌ها بعدها تلاش کردند دلایل حقوقی و جغرافیایی برای لغو معاهده مطرح کنند، اما برای همگان روشن بود که تغییرات سیاسی و نظامی در ایران پس از انقلاب، سبب تحریک عراق به اتخاذ این تصمیم شده بود. در سال‌های اولیه پس از انقلاب، ارتش ایران سازمان‌دهی خود را از دست داده بود و نیروهای مردمی مانند بسیج و سپاه نیز هنوز از آموزش‌های کافی و تجربیات جنگی برخوردار نبودند. این وضعیت موجب شد که رژیم بعث عراق به این باور برسد که بهترین فرصت برای توسعه‌طلبی ارضی در قالب ادعاهای حقوقی و تاریخی فرا رسیده است. در این شرایط، صدام حسین با اعلام باطل بودن عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ و نقض منشور ملل متحد، حمله همه‌جانبه به ایران را آغاز کرد. او در مقابل دیدگان خبرنگاران در مجلس شورای ملی عراق، معاهده ۱۹۷۵ را پاره کرد و پنج روز بعد با عملیات نظامی به نام «یوم الرعد»، طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم را علیه ایران آغاز نمود.

دلایل عراق برای لغو معاهده ۱۹۷۵ الجزایر عبارتند از (نیکروش، ۱۴۰۱: ۳۴):

۱. جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی.
 ۲. تحمیل قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به دولت عراق.
 ۳. تقسیم شط العرب به نفع ایران.
 ۴. ممانعت معاهده از دفاع از حقوق خلق‌های عرب مقیم ایران.
 ۵. عدم ایمان دولت عراق به قرارداد.
 ۶. ادعای نقض معاهده ۱۹۷۵ از سوی ایران.
 ۷. نقض معاهده همکاری امنیتی و کمک به کردهای عراق.
 ۸. دفاع مشروع.
 ۹. ادعای عربی بودن اروندرود.
- صدام حسین در سال ۱۳۵۹، اعلام داشت که «قرارداد مرزی یا مرزبندی در آب‌های شط العرب به نفع ایرانیان بوده است». در اواخر فروردین ۱۳۵۹، طی مصاحبه‌ای که از طریق خبرگزاری‌ها منتشر شد، او سه شرط برای رفع خصومت ایران و عراق اعلام کرد:

۱. خروج بی‌قید و شرط ایران از جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی.

۲. بازگرداندن شط العرب به وضعیت قبل از ۱۹۷۵.

۳. به رسمیت شناختن عربی بودن خوزستان.

صدام حسین همچنین به مسئله الحاق استان خوزستان و عربی بودن سه جزیره ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی تأکید داشت. در اوایل ۱۳۵۹، در شمال عراق، وی طی یک حمله شدید به مقامات جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد: «عراق آماده است با تمام توان اختلافات خود را با ایران حل کند!». در اجلاس فوق‌العاده مجلس ملی عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹)، او ضمن اعلام لغو یک‌جانبه عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر گفت: «لغو این عهدنامه، مصب شط العرب را به وضعیت قانونی آن قبل از ۶ مارس ۱۹۷۵ باز می‌گرداند و بدین ترتیب رودخانه مذکور همان‌طور که در طول تاریخ بوده است، به عراق و اعراب تعلق خواهد گرفت».

تجزیه و تحلیل قرارداد ۱۹۷۵

الف - تحدید مرزهای زمینی

ماده اول عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر مرزهای زمینی دو کشور را که به موجب پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تعیین شده، تأیید می‌کند. به استناد این پروتکل، علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی میان دو کشور توسط کمیته مختلط ایران، عراق و الجزایر، و بر اساس پروتکل قسطنطنیه ۱۹۱۳ و صورت‌جلسات کمیسیون تحدید حدود ترکیه و ایران در ۱۹۱۴ انجام گرفت. جهت تحدید مرز و نصب علائم مرزی، کمیته‌های فنی متشکل از کارشناسان دو کشور و تحت نظارت و مشارکت نمایندگان الجزایر به اروندرود و مرزهای زمینی اعزام شدند. این کمیته‌ها به‌طور عملی خط مرزی تالوگ در اروندرود را تعیین کرده و مرز زمینی را مشخص کردند، علائم مرزی را نصب نموده و مقدمات بستن مرزهای دو کشور را فراهم ساختند.

دولت ایران پذیرفت که نصب علائم مرزی توسط عراق انجام گیرد، و در صورتی که در خصوص محل نصب برخی از علائم اختلاف‌نظرهایی میان کارشناسان دو کشور بوجود آید، محل نصب آن‌ها توسط حکم الجزایری تعیین خواهد شد و سپس علائم مربوطه توسط ارتش عراق نصب خواهد شد. لازم به یادآوری است که کمیسیون تحدید حدود دو کشور در سال ۱۹۱۴ دو سوم مرز زمینی ایران و عراق را علامت‌گذاری کرده بود، ولی به دلیل آغاز جنگ جهانی اول، علامت‌گذاری باقی‌مانده مرزها متوقف شد. این کمیسیون یک روز قبل از شروع جنگ جهانی اول کار خود را خاتمه داد. بنابراین، مرزهای دو کشور در این بخش تا سال ۱۹۷۵ که علامت‌گذاری انجام شد، نامشخص بود. برخی علائم مرزی سال ۱۹۱۴ نیز در طول سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۷۵ به دلیل عدم مرمت از بین رفته بودند، که این موضوع باعث دشواری در تشخیص مرز در این نقاط برای دو کشور گردید. به همین دلیل، این بخش از مرز باید مجدداً علامت‌گذاری می‌شد. طبق ماده ۵ پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی، دو کشور توافق کردند که هر سال در ماه سپتامبر کمیسیون مختلطی متشکل از نمایندگان هر دو دولت به منظور بازرسی علائم مرزی و اطمینان از وضعیت آن‌ها تشکیل دهند. این کمیسیون همچنین می‌توانست تصمیم به ساخت علائم جدیدی بگیرد که همان مشخصات علائم قبلی را

داشته باشد یا علائم جابجا شده را در محل خود نصب نماید، یا به ساخت علائم آسیب‌دیده و از بین رفته اقدام کند، مشروط بر آنکه این تغییرات تأثیری بر مسیر خط مرزی نداشته باشد.

در نتیجه، علامت‌گذاری مرز زمینی دو کشور موجب تغییر مالکیت برخی املاک، اراضی، ساختمان‌ها و تأسیسات عمومی و خصوصی گردید. باید یادآور شد که بخش اعظم منطقه مرزی که علامت‌گذاری شد، از تپه‌ها و ماهورهای بی‌ارزش تشکیل می‌شد و لذا املاک و ساختمان‌هایی که باید منتقل می‌شدند، از ارزش اقتصادی زیادی برخوردار نبودند. به هر حال، بر اساس توافقی که در ژوئن ۱۹۷۶ بین وزرای امور خارجه دو کشور حاصل شد، قرار شد برای نقل و انتقال اموال غیرمنقول کمیسیون مختلطی از کارشناسان دو کشور تشکیل گردد. در مذاکراتی که در دسامبر ۱۹۷۷ و در دیدار هیئت عراقی از تهران صورت گرفت، توافق شد که کمیسیون مذکور کار خود را در مه ۱۹۷۸ در تهران آغاز کند (روشن علی و متقی، ۱۳۸۹).

ب- تعیین مرز رودخانه‌ای

به موجب ماده ۲ عهدنامه ۱۹۷۵ و پروتکل مربوط به تعیین مرز رودخانه‌ای میان ایران و عراق، مرز دو کشور در اروندرود از ملتقای نهر «خین» تا دریا بر اساس خط تالوگ تعیین شد. همچنین در صورت تغییرات ناشی از عوامل طبیعی در کانال اصلی کشتیرانی، مرز کماکان خط تالوگ خواهد بود. قابل ذکر است که اروندرود سالانه گاهی تا ده کیلومتر در بستر خود پیشروی می‌کند و بدین ترتیب مسیر آن دائماً در حال تغییر است. با این حال، عهدنامه ۱۹۷۵ با تعیین خط تالوگ به عنوان مرز مشترک آبی دو کشور، به یکی از اختلافات دیرینه میان ایران و عراق پایان داد. دولت ایران همیشه خواستار آن بود که مرز دو کشور در اروندرود طبق اصول و مقررات حقوق بین‌الملل تعیین شود. در گذشته، بر اساس این مقررات، مرزهای دو کشور در رودخانه‌های مرزی بر اساس خط منصف تعیین می‌شد. گروسیوس، که به عنوان پدر حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود، در این زمینه گفته است: «خط وسط رودخانه حاکم بردول هم‌جوار است». با این حال، از آنجا که خط منصف موجب می‌شد که ناحیه قابل کشتیرانی تحت حاکمیت کامل یک کشور قرار گیرد و این امر بی‌عدالتی ایجاد می‌کرد، خط تالوگ جانشین آن گردید.

واژه تالوگ که از زبان آلمانی به معنی دره است، در اصطلاح به نقطه عمیق‌ترین و یا قابل کشتیرانی‌ترین بخش رودخانه اطلاق می‌شود که به عنوان مرز دو کشور تعیین می‌شود. اصل تالوگ در اواخر قرن هجدهم وارد حقوق بین‌الملل گردید و نخستین بار در کنگره رایشتاد در سال ۱۷۹۷ و عهدنامه «لونویی» ۱۸۰۱ به کار رفت. این اصل همچنین در قراردادهای صلح ۱۹۱۹، ۱۹۲۰ و ۱۸۵۹ که برخی از مقررات حقوق بین‌الملل را تدوین کرده‌اند، پذیرفته شد. علاوه بر مقررات حقوق بین‌الملل، اصل عدالت و انصاف نیز حکم می‌کرد که ایران و عراق در اروندرود از حقوق مساوی برخوردار باشند، زیرا نیمی از آب اروندرود از رودخانه‌های ایران سرچشمه می‌گیرد. در این میان، رود کارون، که مهم‌ترین رود ایران از نظر حجم آب است، به اروندرود می‌ریزد و با رودهای دجله و فرات قابل مقایسه است. همچنین، بخش عمده کشتیرانی در اروندرود قبل از جنگ تحمیلی به دو بندر مهم ایران، آبادان و خرمشهر، اختصاص داشت به‌طوری‌که بیش از ۷۵ درصد از عواید کشتیرانی در اروندرود از ایران تأمین می‌شد. با این حال، دولت عراق تا سال ۱۹۷۵ حاضر به پذیرش این اصول نشده بود و به عهدنامه ۱۹۳۷ استناد می‌کرد. این عهدنامه که مغایر با مقررات حقوق بین‌الملل بود، مرز دو کشور در

اروندرو را به جز در مقابل بنادر آبادان و خرمشهر، ساحل ایرانی اروندرو تعیین کرده بود. اما دولت ایران از سال ۱۹۶۹ عملاً بر اساس خط تالوگ عمل می‌کرد و عهدنامه ۱۹۷۵ تنها بر وضع موجود صحنه گذاشت.

قرارداد الجزایر (۱۹۷۵)

قرارداد الجزایر، که در سال ۱۹۷۵ بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق به منظور تعیین خط مرزی میان دو کشور امضا شد، طی بیش از سه دهه اخیر همواره موضوع بحث و نزاع بوده است. این نزاع به حدی شدت گرفت که آغاز جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران پس از آن صورت گرفت که صدام حسین، رئیس‌جمهور وقت عراق، در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، با پاره کردن این قرارداد در مجلس ملی عراق و در مقابل دوربین‌های تلویزیونی آن را ملغی اعلام کرد. پنج روز بعد، عراق حمله به ایران را آغاز نمود. قرارداد الجزایر در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ در پایتخت الجزایر تحت نظارت هواری بومدین، رئیس‌جمهور وقت این کشور، امضا شد.

متن قرارداد:

شاهنشاه ایران و رئیس‌جمهور عراق با توجه به اراده صادقانه طرفین و به منظور حل و فصل قطعی و پایدار تمامی اختلافات میان دو کشور، بر اساس توافق الجزایر مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵، با نیت رسیدن به توافق نهایی در خصوص مسائل مرزی و به ویژه مرز زمینی و رودخانه‌ای، از مفاد پروتکل‌های قسطنطنیه ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ پیروی نمودند. این توافق همچنین در راستای ایجاد امنیت و اعتماد متقابل در مرز مشترک، با توجه به پیوندهای تاریخی، مذهبی، فرهنگی و تمدنی ملت‌های ایران و عراق و همچنین با هدف تقویت روابط اقتصادی، فرهنگی و انسانی بین دو کشور صورت گرفت. تصمیم بر این اساس بود که روابط دو کشور بر مبنای احترام به استقلال ملی، حاکمیت برابر دولت‌ها، رعایت اصل تمامیت ارضی، روابط حسنه و احترام متقابل شکل گیرد (سایت رسمی عصر ایران)^۱

ماده ۱:

طرفین متعهدین تأیید می‌کنند که مرز زمینی میان ایران و عراق همان است که بر اساس پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرزی زمینی و ضمایم آن که به این عهدنامه ملحق است، تعیین گردیده است.

ماده ۲:

طرفین متعهدین تأیید می‌کنند که مرز دولتی در شط العرب همان است که بر اساس پروتکل مربوط به تحدید مرز رودخانه‌ای و ضمایم آن که به عهدنامه ملحق است، تعیین شده است.

ماده ۳:

طرفین متعهدین متعهد می‌شوند که طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به امنیت در مرز و ضمایم آن، در طول مرز به صورت مداوم و دقیق کنترل و نظارت نمایند تا هرگونه رخنه و اخلاف در امنیت مرزی، صرف نظر از منشأ آن، پایان یابد.

^۱ <https://www.asriran.com/fa/news/32444>

ماده ۴:

طرفین تأیید می‌کنند که مقررات سه پروتکل و ضمایم آن‌ها که در مواد ۱، ۲ و ۳ آمده، مقرراتی قطعی و دائمی و غیرقابل تجزیه هستند و هرگونه خدشه به این مقررات مغایر با روح توافق الجزایر خواهد بود.

ماده ۵:

طرفین تأیید می‌کنند که مرز زمینی و رودخانه‌ای بین دو کشور ثابت، غیرقابل تغییر و دائمی خواهد بود.

ماده ۶:

۱. در صورت بروز اختلاف در تفسیر یا اجرای عهدنامه و پروتکل‌های ضمیمه، این اختلافات طبق مسیر مشخص شده در مواد ۱ و ۲ و همچنین در راستای حفظ امنیت مرزی طبق ماده ۳، حل و فصل خواهد شد.

۲. اختلافات ابتدا از طریق مذاکرات مستقیم دو جانبه در مهلت دو ماه حل و فصل خواهد شد.

۳. در صورت عدم توافق، طرفین به مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست مراجعه خواهند کرد.

۴. در صورت عدم توافق یا خودداری از پذیرش مساعی جمیله، اختلافات از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.

ماده ۷:

این عهدنامه و پروتکل‌های ضمیمه طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد به ثبت خواهد رسید.

ماده ۸:

عهدنامه و پروتکل‌های ضمیمه پس از تصویب هر دو کشور طبق مقررات داخلی به اجرا درخواهند آمد.

این عهدنامه با امضای نمایندگان تام‌الاختیار دو طرف در بغداد در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ به تصویب رسید و پس از آن به تصویب مجلسین شورای ملی و سنای ایران در تاریخ‌های ۲۱ و ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۵ رسید.

این قرارداد به عنوان یک توافق جامع و پایدار در تعیین مرزهای زمینی و رودخانه‌ای بین دو کشور و حفظ امنیت مرزی و روابط دوستانه و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ایران و عراق محسوب می‌شود (روشن علی و متقی، ۱۳۸۹).

تجزیه و تحلیل

تحلیل‌های رسمی و روایات غالب در تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق، همواره بر این نکته تأکید دارند که قراردادهای مرزی، سیاست‌های توسعه‌طلبانه عراق و حمایت قدرت‌های جهانی از صدام حسین، از عوامل اصلی آغاز جنگ بوده‌اند. اما اگر از زاویه‌ای متفاوت و غیررسمی به موضوع نگاه کنیم، آیا واقعاً جنگ ایران و عراق نتیجه یک منازعه تاریخی بر سر مرزها بود، یا اینکه انقلاب اسلامی خود بزرگ‌ترین عامل این درگیری شد؟

۱. انقلاب اسلامی و فروپاشی نظم منطقه‌ای

قبل از انقلاب، ایران و عراق در چارچوب نظم منطقه‌ای تثبیت‌شده‌ای که با حمایت آمریکا و شوروی پایدار مانده بود، عمل می‌کردند. ایران پهلوی، یک متحد استراتژیک غرب و نگهبان ثبات خلیج فارس بود، در حالی که عراق نیز در مدار شوروی قرار داشت و نقش یک قدرت کنترل‌شده را بازی می‌کرد. اما انقلاب اسلامی، این نظم را در هم شکست.

۲. آیا انقلاب اسلامی باعث ایجاد بی‌ثباتی منطقه شد؟

پس از سقوط شاه، نظام تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی، به‌جای تثبیت وضعیت و حل اختلافات دیرینه، سیاست صدور انقلاب را پیش گرفت. رهبران ایران، صراحتاً شعارهایی مانند "صدور انقلاب" و "سرنگونی دیکتاتورهای منطقه" را مطرح کردند. چنین مواضعی برای رژیم‌هایی مانند عراق، عربستان، کویت و حتی مصر به‌منزله یک اعلام جنگ غیرمستقیم بود.

اگر انقلاب اسلامی رخ نمی‌داد، آیا صدام حسین انگیزه‌ای برای لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و حمله به ایران پیدا می‌کرد؟

۳. انقلاب اسلامی و تحریک عراق به جنگ

پس از انقلاب، ایران دیگر یک کشور معمولی در نظام بین‌الملل نبود، بلکه به مرکز صدور ایدئولوژی جدیدی تبدیل شد که شیعیان سراسر منطقه را به درخواستن علیه حکومت‌هایشان دعوت می‌کرد. یکی از نخستین گروه‌هایی که تحت تأثیر این موج قرار گرفت، شیعیان عراق بودند که با الهام از انقلاب ایران، شورش‌هایی را در نجف و کربلا آغاز کردند.

۴. لغو قرارداد الجزایر؛ یک واکنش یا یک توطئه؟

صدام حسین در سال ۱۹۸۰، تنها چند ماه پس از انقلاب ایران، به‌طور یک‌جانبه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرد و حمله به ایران را آغاز نمود. روایت رسمی جمهوری اسلامی این است که صدام از ابتدا به‌دنبال توسعه‌طلبی بود و صرفاً بهانه‌ای برای حمله می‌خواست. اما این تحلیل چند ضعف جدی دارد:

- چرا صدام در ۱۹۷۹، یعنی بلافاصله پس از انقلاب، به ایران حمله نکرد؟
- چرا لغو قرارداد و حمله، دقیقاً زمانی رخ داد که شورش‌های شیعیان در عراق اوج گرفته بود؟
- اگر قرارداد ۱۹۷۵ از ابتدا ناعادلانه بود، چرا صدام در دوران شاه به آن اعتراض نکرد؟
- آیا صدام، نه به‌دلیل جاه‌طلبی، بلکه به‌دلیل تهدید مستقیم انقلاب ایران، دست به حمله زد؟

۵. حمایت‌های خارجی؛ دشمنی جهان با انقلاب یا واکنش طبیعی؟

یکی از استدلال‌های اصلی جمهوری اسلامی این است که قدرت‌های جهانی، خصوصاً آمریکا و شوروی، از عراق حمایت کردند تا انقلاب ایران را سرکوب کنند. اما اگر این تحلیل را کنار بگذاریم، آیا این حمایت‌ها صرفاً یک واکنش طبیعی به تهدیدات انقلاب ایران نبود؟

شواهدی که نشان می‌دهد انقلاب ایران خودش دشمن‌تراشی کرد:

اشغال سفارت آمریکا در تهران (۱۳ آبان ۱۳۵۸) که موجب تحریک ایالات متحده علیه ایران شد و قطع روابط دیپلماتیک با اکثر کشورهای عربی که باعث نزدیک شدن آن‌ها به عراق شد.

یک سؤال بنیادین که باید به آن پاسخ داد، این است که اگر پس از انقلاب، ایران سیاستی محافظه‌کارانه در پیش می‌گرفت، روابط دیپلماتیک را حفظ می‌کرد، از حمایت از شورش‌های شیعی خودداری می‌کرد، و به قراردادهای بین‌المللی پایبند می‌ماند، آیا باز هم عراق به ایران حمله می‌کرد؟

سناریوی اول (روایت رسمی ایران): صدام حسین یک دیکتاتور توسعه‌طلب بود که از ابتدا قصد حمله به ایران را داشت و انقلاب اسلامی فقط بهانه‌ای برای این جنگ شد.

سناریوی دوم: انقلاب اسلامی با سیاست صدور ایدئولوژی، عراق و متحدانش را به این نتیجه رساند که ایران یک تهدید فوری است، و آن‌ها را به جنگ کشاند.

اگر انقلاب ۱۹۷۹ رخ نمی‌داد، آیا باز هم جنگی به این وسعت بین ایران و عراق شکل می‌گرفت؟

شواهد نشان می‌دهد که سیاست‌های جمهوری اسلامی، به‌ویژه در دو سال اول انقلاب، بی‌ثباتی شدیدی در منطقه ایجاد کرد و همسایگان را به وحشت انداخت. شاید جنگ ایران و عراق اجتناب‌ناپذیر نبود، اما با سیاست‌های جدید ایران، به یک ضرورت تبدیل شد.

یافته‌های تحقیق

۱. قراردادهای مرزی؛ حل مناقشه یا بستر ساز جنگ؟

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سیاست خارجی ایران و عراق، قراردادهای مرزی متعددی است که نه تنها منجر به تثبیت روابط نشدند، بلکه در برخی موارد، خود به عاملی برای تنش‌های شدیدتر تبدیل شدند. قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در ظاهر یک توافق برای پایان دادن به مناقشات مرزی میان دو کشور بود، اما در واقع، پایه‌های یک جنگ تمام‌عیار را بنا نهاد. آیا این قرارداد واقعاً یک سند صلح بود، یا یک بمب ساعتی که سرانجام در سال ۱۹۸۰ منفجر شد؟

۲. اصل تالوگ؛ توافقی که برای عراق تحمیل شد.

یکی از مهم‌ترین بندهای قرارداد ۱۹۷۵، پذیرش اصل تالوگ به‌عنوان مبنای تعیین مرزهای آبی در اروندرود بود. پیش از این، عراق براساس پروتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه و معاهده ۱۹۳۷، کنترل اروندرود را به‌صورت یک‌جانبه در اختیار داشت. اما ایران، با بهره‌گیری از موقعیت برتر خود در دهه ۷۰ میلادی، عراق را به پذیرش خط تالوگ وادار کرد. پذیرش این اصل از سوی عراق، نه تنها یک شکست سیاسی برای حزب بعث محسوب می‌شد، بلکه به احساس "تحقیر ملی" در بغداد دامن زد. این موضوع در کنار تغییرات داخلی ایران (انقلاب اسلامی) زمینه‌ای شد تا صدام حسین، این قرارداد را به‌عنوان بهانه‌ای برای حمله به ایران مطرح کند.

۳. قراردادهای مرزی و تکرار چرخه خیانت‌های سیاسی

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که قراردادهای مرزی ایران و عراق به‌جای حل تنش‌ها، اغلب وسیله‌ای برای تأمین منافع کوتاه‌مدت رهبران سیاسی شده‌اند. در ۱۹۷۵، صدام حسین این قرارداد را امضا کرد زیرا عراق درگیر جنگ داخلی با کردها بود و نیازمند حمایت ایران بود. اما به محض سرکوب شورش کردها، این

قرارداد را "تحمیلی و ناعادلانه" خواند و در ۱۹۸۰ به‌طور رسمی آن را پاره کرد. این الگو در تاریخ روابط ایران و عراق تکرار شده است؛ زمانی که عراق ضعیف است، به توافقات تن می‌دهد، اما در موقعیت برتری، آنها را نقض می‌کند. این نشان می‌دهد که توافقات مرزی، نه به‌عنوان ابزار صلح، بلکه به‌عنوان تاکتیکی موقت برای بازیگران سیاسی عمل کرده است.

۴. قرارداد ۱۹۷۵ و تأثیر آن بر جنگ ایران و عراق

صدام حسین، هنگام آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰، ادعا کرد که ایران با "تحمیل" قرارداد الجزایر، عراق را به موقعیتی نامناسب در اروندرود کشانده است. این ادعا در حالی مطرح شد که عراق با امضای این قرارداد، موقتاً از بحران داخلی خود عبور کرده بود. اما سؤال کلیدی این است: آیا صدام واقعاً این قرارداد را برای همیشه ناعادلانه می‌دانست، یا فقط از آن به‌عنوان بهانه‌ای برای آغاز یک جنگ استفاده کرد؟

اسناد تاریخی نشان می‌دهند که در سال‌های قبل از جنگ، عراق در محافل دیپلماتیک از پایبندی به قرارداد الجزایر سخن می‌گفت، اما با وقوع انقلاب ایران، محاسبات سیاسی تغییر کرد. بنابراین، قرارداد ۱۹۷۵ نه تنها عامل جنگ نبود، بلکه قربانی یک تغییر توازن قدرت شد.

۵. آیا تجربه قرارداد ۱۹۷۵ می‌تواند الگویی برای آینده باشد؟

یکی از مهم‌ترین یافته‌ها این است که قراردادهای مرزی ایران و عراق، به‌دلیل عدم اعتماد متقابل، هرگز نتوانسته‌اند به‌عنوان یک سند پایدار صلح عمل کنند. اگر قرارداد ۱۹۷۵ حتی با نظارت بین‌المللی نیز نتوانست پایدار بماند، آیا هر توافق مشابهی در آینده نیز به همین سرنوشت دچار خواهد شد؟ آیا دو کشور قادر خواهند بود توافقی را امضا کنند که بر اساس منافع بلندمدت باشد، نه فشارهای موقت سیاسی و نظامی؟

۶. قراردادهای مرزی؛ نه صلح، نه جنگ، بلکه یک وقفه موقت

بررسی قرارداد ۱۹۷۵ نشان می‌دهد که توافقات مرزی میان ایران و عراق، نه تنها یک پایان برای منازعات نبوده‌اند، بلکه در بسیاری از موارد، خودشان زمینه‌ای برای درگیری‌های بعدی شده‌اند. این قرارداد، همان‌طور که صلحی موقت ایجاد کرد، بهانه‌ای نیز برای یک جنگ تمام‌عیار فراهم کرد.

نتیجه‌گیری

تحلیل جنگ ایران و عراق از دو زاویه قابل بررسی است: یکی نگاه سنتی و رایج که صدام حسین را آغازگر جنگ و یک متجاوز می‌داند، و دیگری رویکردی متفاوت که تأثیر سیاست‌های جمهوری اسلامی را در تحریک عراق و زمینه‌سازی برای جنگ بررسی می‌کند. قراردادهای مرزی، از جمله پروتکل ۱۹۱۳ و معاهده ۱۹۳۷، همواره علیه منافع ایران بودند. قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تلاشی برای حل مناقشات بود، اما صدام حسین با جاه‌طلبی خود و حمایت غرب، این توافق را نادیده گرفت و به ایران حمله کرد. غرب، کشورهای عربی و شوروی در حمایت از عراق متحد شدند تا انقلاب ایران را تضعیف کنند. انقلاب اسلامی نظم منطقه‌ای را بر هم زد و با شعارهای صدور انقلاب، کشورهای همسایه، خصوصاً عراق، را تهدید کرد. سیاست‌های ایران، از جمله حمایت از گروه‌های شیعه عراقی و اقدامات ضدصدام، عراق را به این نتیجه رساند که باید پیش‌دستانه عمل کند. جنگ ایران و عراق را نمی‌توان تنها با یک نگاه تک‌بعدی تحلیل کرد. واقعیت این است که هم

قراردادهای مرزی نقش داشتند، هم جاه‌طلبی صدام، و هم سیاست‌های انقلابی ایران. قرارداد ۱۹۷۵، اگرچه در ظاهر توافقی برای صلح بود، اما با تغییر توازن قوا پس از انقلاب، عملاً به عاملی برای جنگ تبدیل شد. از سوی دیگر، سیاست‌های ایران در تحریک شیعیان عراق، رژیم صدام را به سمت یک جنگ پیش‌دستانه سوق داد. این جنگ یک درگیری اجتناب‌ناپذیر نبود، اما سیاست‌های هر دو کشور آن را به واقعیت تبدیل کرد.

پیشنهادهای

۱. بازنگری در توافقات مرزی و پایبندی به حقوق بین‌الملل

- تعیین مرزها باید بر اساس اصول حقوق بین‌الملل و در چارچوب دیپلماسی مدرن صورت گیرد.
- تجربه جنگ نشان داد که توافقاتی مانند قرارداد ۱۹۷۵، بدون ضمانت‌های بین‌المللی، دوام چندانی نخواهند داشت.

۲. پرهیز از سیاست‌های ایدئولوژیک و تقویت دیپلماسی منطقه‌ای

- سیاست‌های تهاجمی، مانند صدور ایدئولوژی به کشورهای همسایه، موجب بی‌ثباتی و واکنش‌های تند خواهد شد.
 - کشورهای منطقه باید به جای رقابت ایدئولوژیک، به ایجاد اتحادهای اقتصادی و امنیتی روی آورند.
- ### ۳. تقویت همکاری‌های امنیتی برای جلوگیری از درگیری‌های مشابه
- ایران و عراق باید به سمت ایجاد پیمان‌های امنیتی مشترک حرکت کنند تا سوءتفاهمات مرزی به درگیری‌های نظامی تبدیل نشوند.
 - ایجاد سازوکارهای نظارتی مشترک بر ابروندود و سایر مرزهای حساس، می‌تواند تنش‌ها را کاهش دهد.

۴. درس گرفتن از تاریخ برای اجتناب از اشتباهات گذشته

- نگاه صفر و صدی به جنگ ایران و عراق، مانع از تحلیل واقع‌بینانه خواهد شد.
- ایران باید سیاست خارجی خود را بر اساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک تنظیم کند، نه بر اساس رویکردهای آرمان‌گرایانه که باعث دشمن‌تراشی می‌شوند.

۵. ایجاد روابط مبتنی بر اعتماد و همکاری میان ایران و همسایگان

- هرگونه تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای ایران باید بر اساس اصل حسن همجواری و عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها باشد.
- تنها از این طریق می‌توان از تکرار فجایع جنگ جلوگیری کرد و منطقه‌ای باثبات و امن ایجاد نمود.
- جنگ ایران و عراق یک درگیری پیچیده بود که نمی‌توان آن را صرفاً به یک عامل محدود کرد. قراردادهای مرزی، انقلاب اسلامی، جاه‌طلبی‌های صدام و مداخلات قدرت‌های خارجی، همه در شکل‌گیری این جنگ نقش داشتند. اگر ایران و عراق می‌خواهند از تکرار چنین جنگی جلوگیری

کنند، باید از گذشته درس بگیرند، دیپلماسی منطقه‌ای را تقویت کنند و سیاست‌های واقع‌بینانه‌تری در قبال همسایگان خود اتخاذ نمایند.

منابع و مآخذ

- اخباری، محمد؛ نامی، محمدحسن (۱۳۸۸). جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران، تهران، سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
- اکبری، مرتضی؛ یاری، سیاوش (۱۳۹۴). «تحلیلی بر مناقشات مرزی ایران با عثمانی و عراق در نوار مرزی ایلام»، فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی، سال دوم، شماره پنجم، صص ۶۵-۸۴.
- امید، علی (۱۳۶۸). اعتبار پیمان ۱۹۷۵، از دید حقوق بین‌المللی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باقری، محمدحسن؛ عسگری، شاداب (۱۳۸۸). جنگ تحمیلی، فرصتی برای احیای عزت و شرف ایران اسلامی، تهران، اندیشه عصر، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس نزاجا.
- بختیاری، مسعود (۱۳۸۳). تاریخ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تهران، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، گزیده مقالات کلان.
- بویه، چمران (۱۳۹۰). «ژئوپلیتیک و استراتژی جنگ‌طلبانه عراق»، نگین ایران، فصلنامه تخصصی دفاع مقدس، سال دهم، شماره سی و هفتم، صص ۳۵-۵۶.
- بیگلری، محمد؛ عبدالله عراقی (۱۳۹۳). «بررسی نقش آمریکا در شروع، تداوم جنگ عراق علیه ایران و راه‌های اجتناب از غافلگیری»، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی دانشکده و پژوهشکده دفاعی (دافوس)، سال سیزدهم، شماره ۷۷، صص ۱۵۷-۱۸۲.
- پرسکات، ترجمه میرحیدر، دره (۱۳۵۸). گرایش‌های تازه در جغرافیای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران.
- پورطالب، روح‌الله؛ حاتم‌آبادی فراهانی، فاطمه (۱۳۹۱). «بررسی کارکرد بین‌المللی مرز ایران و عراق با تأکید بر مباحث قومی و ژئوپلیتیکی استان خوزستان»، دانشگاه سیستان و بلوچستان، همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها.
- تاورنیه، پل؛ ترجمه منافی، کامیاب (۱۳۶۸). آیا توافق الجزیره و عهدنامه بغداد ۱۹۷۵ هنوز لازم‌الاجرا هستند؟ تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۲). بررسی عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و علوم انسانی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۶). روابط ایران و عراق از آتش‌بس تا پذیرش دوباره قرارداد ۱۹۷۵، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جعفری، سمانه (۱۳۹۳). تأثیر بهبود مناسبات ایران و عراق بر اجرای کامل مفاد قرارداد ۱۹۷۵، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۱). «علل خاتمه جنگ ایران و عراق از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره ۴، صص ۷-۳۶.

- درویشی، فرهاد (۱۳۸۷). جنگ ایران و عراق (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (مرکز اسناد دفاع مقدس).
- روشن‌علی، مرضیه؛ متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). «بررسی جنگ ایران و عراق دیدگاه اساتید دانشگاه‌های ایران (مجموعه مقالات)»، تهران، نشر مرز بوم.
- شیرعلی‌نیا، جعفر (۱۴۰۲). دایره‌المعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق، تهران، انتشارات سایان.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۴). ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت.
- علیزاده، فاطمه (۱۳۹۱). «بررسی مناقشه‌های ایران و عراق بر سر اروندرود از زمان تشکیل عراق تا پایان جنگ هشت ساله (۱۲۹۹ خ / ۱۹۲۰ م - ۱۳۶۷ خ / ۱۹۸۸ م)»، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- غضنفری، کامران (۱۳۹۲). راز قطعنامه چرایی و چگونگی پایان جنگ تحمیلی، تهران، شرکت انتشارات کیهان.
- فولادی، آناهیتا (۱۳۹۵). روابط سیاسی و فرهنگی ایران و عراق از قرارداد الجزایر تا آغاز جنگ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- محسنی، بهرام؛ رحیمی‌پور، مهدی (۱۳۹۱). «تأثیر هیدروپلیتیک اروندرود بر مناسبات آینده ایران و عراق»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۳ (پیاپی ۳۳)، صص ۱۵۷-۱۸۰.
- معروفی، فاطمه (۱۳۹۰). جغرافیای امنیتی مرزهای غربی کشور و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه آزاد تهران.
- منصور لاریجانی، اسماعیل (۱۳۶۹). بررسی سوابق مناقشات مرزی ایران و عراق، تهران، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.
- منصوری لاریجانی، علی (۱۳۸۸). آشنایی با دفاع مقدس، انتشارات خادم الرضا.
- مهدوی، هوشنگ؛ عبدالرضا (۱۳۷۴). سیاست خارجی ایران دوره پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران، نشر البرز، ص ۴۳۵.
- موسوی دهموردی، محمد؛ حسام خاتمی (۱۳۹۶). «تاریخ روابط ایران و عراق در دوران معاصر، از دشمنی تا اتحاد»، دوره سوم، سال چهاردهم، شماره ۵۱، صص ۱۷۷-۱۹۰.
- Ahmadvand, Z., Momeni, M., & Abda Aziz, H. (2023). The effect of the 1975 Algiers agreement on the political destiny of Iraqi Kurds. Foreign Relations History, 24(96), 59-86.

The Role of Border Agreements in Shaping Iran-Iraq Conflicts (A Case Study of the 1975 Algiers Agreement)

Alinia maryan, Aliakbar^۱

jadidi, naser^۲

hooshyar, farinaz^۳

Abstract:

This research examines the role of border agreements in shaping the conflicts between Iran and Iraq, with a particular focus on the 1975 Algiers Agreement. Iran and Iraq, as two neighbors with a long history of political and cultural relations, have consistently been affected by border disputes rooted in Ottoman-era treaties and geopolitical transformations in the region. The 1975 Algiers Agreement, aimed at resolving disputes over the Shatt al-Arab and delineating land and river boundaries, marked a significant turning point in their relations. However, the hostile policies of Iraq's Ba'ath regime and the unilateral annulment of the agreement by Saddam Hussein diverted it from its original objective and exacerbated tensions. The analysis of findings reveals that despite providing a legal framework for border management, the 1975 agreement failed to stabilize relations due to incomplete implementation, political provocations, and external interventions. Iraq, under pretexts of historical and geopolitical claims, annulled the agreement after Iran's Islamic Revolution, paving the way for the eight-year-long Iran-Iraq War. This study emphasizes that borders, as fixed geopolitical elements, can become sources of instability when influenced by political and security developments. The study concludes that effective management of border disputes requires sustainable legal frameworks, international oversight, and regional cooperation. The experience of Iran and Iraq demonstrates that deficiencies in the implementation of border agreements, coupled with their political exploitation, can transform them from tools for reducing tension into catalysts for war and regional instability. These findings can serve as a model for managing border disputes in other regions of the world.

Key Words: Border Agreements, Iran-Iraq Disputes, 1975 Algeria Agreement, Causes of the War, Holy Defense.

^۱ . PhD student in history, Islamic Azad University of Najafabad

^۲ . Associate Professor, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University

^۳ . Assistant professor, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran